

نوشته هائی از یک
نویسنده
دوران مشروطیت

ترجمهء هما ناطق

مجلهء نگین، شماره ۸۱۵، ۱۳۵۰

ترجمه هما ناطق

نوشته‌هایی از یک نویسنده دوران مشروطیت

یک حرفی میزنه . دیگه تمام شد ورفت :
— یعنی می‌فرمایید این حرف را خود «آقا» فرمودند ؟
— بهله .
— یعنی تو بایش خودت شنیدی ؟
— بهله .
— یعنی تو بایش خودت دیدی .
— لست الله .

اين روزها مثل انواع کلاه‌که هده ، مسلک‌هاي جورو اجرورهم
مد شده : مشروطه برست ، مشروعه برست ، انتلابيون ، اجتماعيون .
بسیار خوب اما حالا مگه شما می‌تونین به فهمیون که وقتی «طرف»
یه که «اجتماعيون» «معیتوانند که چی ؟ مگر بین مشروطه برست و
مشروعه برست فرق می‌گذاره ؟ نه خیر ، نه گذاره ، تازه فرق
نمی‌گذاره که گذاره ، مگه او نهایی هم که می‌گذر فرقی هست طیلو نی که
لین فرق چیه ؟

با زده حرف ما برس این مطلب نهست . حرف ماینه که
بگذارید هر چندتا فرقه که هست باشه ، هر چندتا سلک که هست باشه
ولی آخه بگویه بیشم این مسلک‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرن ؟ من
می‌خواهم این رویدونم . هتر می‌خواهد که پاکبنده خدا بمن بهفهمونه که
ایران را نگاه می‌کند که داشش آب می‌افته . درست مثل اینکه همان

روزانه «حکمت» شهادتی که مر حکوم ملکیخان می‌گفت ، نه میشه
اسمش را خوبند و نه میشه فهمید که چه جور روزنامه‌ایه .
باز شروع کردند با تعریف کردن از حاکم‌هاي . خوب
بگذار بگن . اما ویگه نگن که «اگر وجود حاکم عثمانی نمی‌بود
ذلیلا از نیتی بهشتی درنمی‌آمد» .

اصلا من نمی‌دونم که علت این نگرانی چیه . نمی‌دونم .

مگر چه کسی از شاهها بدگوئی می‌کند که او نهارا سناش می‌کشیں

و این همه تعریف و تمجید را برای چه کسی می‌نویسی ؟

نه جدا . درست مثل اروپا می‌میونه . انگار که هارکس خودکش ،
همون که بای وید مسلک اجتماعيون و اعتماديون حساب هیشه .
راتی هم . دیگه چی مونده که از این ازروی سوزن ، دیگه آلمان
را هم پشتسر گذاشت .

— باز هم که منو متظر گذاشتی . آخه بگو بایشمن این فرقه
تازه رو کی بوجود آورده ؟ یعنی اون کسی که فرقه «اعتماديون»

را درست کرده گیه ؟

در تهران چتاب رحیمزاده وزیرزاده و کارگذار ، در تبریز

حضر تعالیٰ تقدیل‌الامام .

حالا بدیشم مردم این فرقه چیه ؟

اول نگاه کنیم بخود این نگت . اعتماديون از حرف

مجله فکاهی « مالاتر الدین » که توسط جلیل محمدقلی زاده
بریان ترکی در یاکو انتشار می‌یافت یعنی از همین زمان نشریات
دوران مشروطیت بشمار میرود و در تحول فکری مسرم ایران و
فقیه انتصارات مهی باری کرده است . « مالاتر الدین » زندگی
اجتماعی زمان خود را با شخصی عالمانه و ساده و بصورت در دل و
گله و شکایت و باری خود و انتقام از فرمودن در بینهای آذانش و دادستانی
او نیز از زندگی روزانه مردم الهام می‌گرفت .

آخر این شاهدای مهم جلیل محمدقلی زاده را آقای فرزانه
بنارسی برگردانده است و بصورت کتاب منتشر کرده است . ما نیز
این سامانه کوتاه را از آنجاکه « درد دلی » درباره ایران زمان
مشروطیت است برای ترجمه انتخاب کردیم .

« اعتماديون »

لرس . بربان ترکی عثمانی نمی‌نویسم بلطف ترکی خودهون
می‌نویسم . و گرنه منکه کلمه « اعتماديون » را به یعنی و خیال
کنی که ماهم شدم مثل عثمانی ها یا مثل عرب ها . یعنی رفته در
جزیره صاحب قلمان معتر . مانشاء الله . آدم وقتی روزنامه های
ایران را نگاه می‌کند داشش آب می‌افته . درست مثل اینکه همان

روزانه « حکمت » شهادتی که مر حکوم ملکیخان می‌گفت ، نه میشه
اسمش را خوبند و نه میشه فهمید که چه جور روزنامه‌ایه .

باز شروع کردند با تعریف کردن از حاکم‌هاي . خوب
بگذار بگن . اما ویگه نگن که « اگر وجود حاکم عثمانی نمی‌بود
ذلیلا از نیتی بهشتی درنمی‌آمد » .

اصلا من نمی‌دونم که علت این نگرانی چیه . نمی‌دونم .

مگر چه کسی از شاهها بدگوئی می‌کند که او نهارا سناش می‌کشیں

و این همه تعریف و تمجید را برای چه کسی می‌نویسی ؟

نه .

این تا حالا اونیه در بیلا نوشتی « من باب » هیچ بود اون
چیزی را که الان می‌خواهم سر ایست و جانی بنویسم و بی برده بگویم
همین رایشه و عرض می‌کنم .

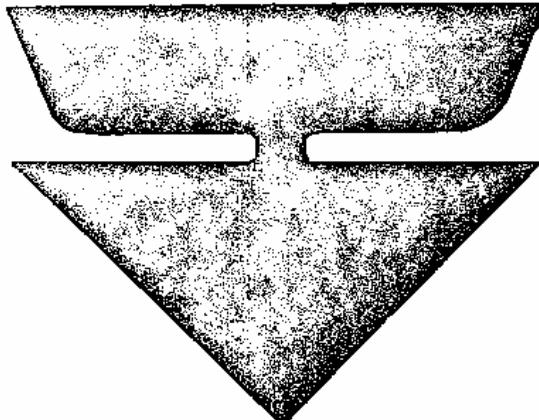
اگر یک لحظه ایران را با اروپا تطبیق بدهیم یعنی متناسبه
کنیم از تو شیخ‌های خوشمزه درمیاد .

مثل آینه‌وری بگیم که :

هشاطور که معلوم آقایان است در اروپا هر چندتا فرقه
که درست بشه و هر چند تا عتیقه و مسلک بوجود بیان هله‌ایش از

رؤی یک قائله و قانونه یعنی حسابی توکارش . در ایران این

چیزها اتفاقیه پیش‌روز فلان آقا در فلان مجلس قبل از صرف پتو



بردن اون یکی‌ها نمی‌افته بلکه برای اداره حکومت از همون فرقه‌ها نماینده میگیره و خلاصه مملکت بطور دستگمی اداره میشه . یا میاد که وقتی من این حرفهارو هزدم نه مرحوم اول دهن دره میگرد بعد هم میگفت : « لغت بریشان کور ! » بعدهم می‌گفت :

— بچاجون یاکو جاتو درست کنم بخواب ، خیلی از شب رفته . خداوند مرده‌های شماره‌های رحمت کنه !

محمد تقی‌زاده ۲۴ مارس ۱۹۶۱

« الگاب در ایران »

این نکته را هیچ کس نمی‌توانه انتکار کند که علت ترقی ایران تاین حد و علت شهرتی که در همالک خارجی کسب کرده همون و همون اتفاقه . راستی هم که مینمایم اینجا به محض اینکه توی دنیا حرف اینجا صاحب لقب ایرانی پیش میاده ماه میاده ماه و میوت میتوان چونکه در اوینجاها اینطور آذمه‌های همین بیدا نمیشه ویرای همینه که لزدیکه چون آذمه‌های بخیل دریاد (بخوب جهنم دریاد ، تورپدرشون دریاد) .

حالا وقی بند عرضه کردم خواهی دید کله توی یک مملکت دیگه اینطور آذمه‌های کلیدار بیدا میشه یامشنه : مثلاً ۱— غضنفرالملک : این همون آقاکه که از نایابون اگر فته تا هبند بورگ و اونرباتا از همین آقا تعلیم گرفتن و دست بروردهاش هشت .

۲— وکیلالمالک : بعداز جنگ و در کفرانی صلح پارس همه دولتها ویدور و یکیون را بی عرضه تشخیص دادن و برای صادرات گفرانی از همین آقا دعوت کردن (تازه این یکی هم ناز میگرد و نمی‌خواست بره) .

۳— حکیم اعظم : درانگستان در دانشگاه اکسفورد درس طب می‌داد . از شاگردیهای این آقا دکتر هومنان مشهور ، دکتر تاویلی ، دکتر ربیان ، وندلابوس و غیره را اسم می‌برن .

۴— ضرغام خلوت : از خواننده های عذری هم خواه ، چون

خجالت می‌کشم همه لتبهارو معنی کنم ، ممکنه بجههای خیال کنن

معنی این لطف عورتی و خوب نباشه .

۵— فیلسوفالممالک : از فلسفه سقراط و دکارت و کارل مارکس اتفاقاً می‌کند و در این دایره اولین مرجع اجتهاده (باز خدایا تو خودت خفتش کن) .

۶— فتحالمالک : ایشان بنده دنیا و جنوب استرالیا و قطب

شمال و خیلی جاهای دیگر را فتح کرده‌اند .

۷— لسانالدوله : زبان ایران بسته به وجود این آفاست و چون ایشان اکثر اوقات بعالیم نهانه شرف میتواند به همین

جهت ایشان بیشتر از حد ساله که خلق این دیار لال مانده‌اند .

۱۹۶۱

— « دال » در ترکی به معنای « بست » است .

« دال » (۱) بعمل آمد . پس معلوم میشنه که « دالها به حزب جیب پشتی هم دارن که قایمه . هروقت که می‌خواه برای

جمعیت‌های خیره و معارف پول جیم آوری کنن دستشوون می‌کنن توی جیب پغلی ، توپره شولو می‌کشن بیرون ، خورده نوهارو می‌ریزن گتار دیوار و قسم می‌خورن که « بوالله یکشاھی هم ندارن » .

اما بولهارو می‌ریزن توی جیب پشتی و قایمه کنن .

برای اینه که اسم فرقه جدید را گذاشتن « اعتدالیون »

یعنی جماعتی که بولهارا به جیب پشتی خواهی دهد .

بخلا . اندیز حرف دارم که می‌ترسم اگر همشتو بنویسم خلی بدرآزا کننه . بهتره همین جا گذدعای لغت برای آدمهای بد بخوبیه و یاشم بخواهیم چون شب از زیمه گذشتة .

یا لله ۵۰ آوریل ۱۹۶۱ . شماره ۱۷

« جنگ فرقه‌ها »

خداؤن برددهاتون رو رحمت کنه . تنه مرحوم داستهای غربی از دعوای فرقه‌ها قتل می‌کرد . من اون وقتها بجهه بودم .

عقلیم قد نمی‌داد . اما حالا می‌دونم که اون وقتها چه فرقه‌ای عجیب وی نظری وجود داشت .

نه مرحوم می‌گفت که صداسی بیش از این وضع مردم

یک خوردید از حالا تاریکتر بود چونکه علم و معارف و لذت حلا وجود نداشت . ولی اون وقتها بعضی فرقه‌های آزادیخواه هم بودند ، یعنی اون وقتها هم سویال منکر آنها بودند ، هم

دهوکر ایها بودند ، طرفداران اتحاد اسلام هم بودند ، تشدیدیون

هم بودند ، اعتدالیون هم بودند یعنی هفتاد و دو هزار یا هشتاد و دو تا آنچمن مجاهد بود .

خداؤن برد بركت . این فرقه‌ها هیچ وظیفه‌ای نداشتند مگر

اینکه این یکی را کنکه رو له بکن و ازین بیره .

من اون وقتها بجهه بودم و از مرحوم نزد می‌رسیم :

ای نه ، آخه می‌گه اینها فرقه‌های آزادیخواه بودند ؟ نهادم

می‌گفت : بله بله ایها فرقه‌های آزادیخواه بودند . باز من می‌گفت :

ای نه والله من درست نمی‌فهمم ، چونکه هنوز بجهام ، عقلیم قد

نمی‌ده ، اما توی گنایهای مدرسه‌ما نوشتن توی یا هسته‌کات آزاد ، هشچی آزاد ، سلسه‌هایم .

نظام می‌گفت بچاجون توراست می‌گی . اما اون زمانه ،

اون وقت‌ها آزادی باین می‌گفتند که هر فرقه که زور داشت و برس

کار می‌آمد آزاد بود که فرقه‌ای دیگر را لکتمال کنه و ازین

بیره .

من می‌گفتمن آخه من شنیدم که تو معاشر خارجی اینطوری

نیست ، مثلاً یک مملکت که خودش را آزاد حساب می‌کند در اونجا

هر فرقه‌ای برای خودش یک تکلیفاتی بوجود می‌آید و زندگیتو

۴۰ میگذاره و سط می‌دون ، بعد از میان این فرقه‌ها هر کدام قدرت

بیشتری پیدا کرد حکومت رو بدلست میگیره ولی دیگه بفکر ازین